
An analysis of Methods for Understanding Islamic Art and Architecture

Morteza Mirgholami^{1*}, Ashrafossadat Mirfakhraei², Mojtaba Ansari³

¹Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

²PhD in Islamic Urbanism, Faculty of Architecture and Urbanism, Tabriz Islamic Art University, Tabriz, Iran.

³ Associate Professor, Faculty of Architecture and Urbanism, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

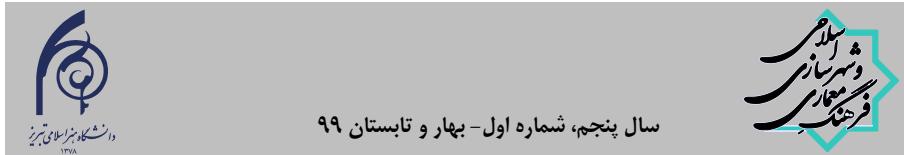
(Received 3 Nov 2019, Accepted 15 Mar 2020)

Grasping potential methods for exploring Islamic art and architecture is a continuous challenge. The problem is to what extent we should rely on strategies based on the world knowledge (science and intellect) or the Islamic worldview and doctrine (religion and revelation)? In the first part of the present article, mainly based on the documentary studies of the major foundations of contemporary epistemology and their theoretical approach, each of these methods and their significance and credibility are reviewed and appraised. In this way, using descriptive-analytical method, various possibilities of understanding in architecture spaces in general and Islamic architectural spaces in particular are examined. The results of the survey show that the foundations of materialistic recognition and even the foundational principles of artistic ontology, although yielding significant gains from understanding, are not capable of comprehensively identifying an architectural work, especially Islamic architecture. The method proposed here is the transcendental wisdom of Islam. From the perspective of Islamic culture, this method is due to: 1) belief in the ontology, anthropology and epistemology of the divine; 2) the freedom of the spiritual soul of man in realizing his innate talents; 3) belief in the constant type of innate human needs and their direction and purpose; 4) belief in the validity and relativity of the actual human identity (issues such as art, religion, culture, style and way of creating the work) by affirming the four sources of Islamic jurisprudence and *ijtihad* (Quran), tradition, consensus, wisdom; 5) using interactional variety of perception tools (sensory experiences, rational reasoning and mystical intuition); 6) possibility of the appearance of different epistemic approaches are adequate to provide certain

epistemology to understand the concept of sacred art and subsequently Islamic architecture. In the second part of the article, the relation between Islam and modernity are examined. It becomes clear that the sources of conflict between science and religion go back to restriction of the domain of religion to quotes and leaving the wisdom beyond the framework of religious knowledge. This article, based on verses and narratives, suggests the evidence of wisdom and the relation between science and religion and believe that if wisdom is a religious proof and conferring religious verdict, then rational products in the broad sense, which includes all sciences in different areas, will complement religious material and will not in contrary and distinct with religious verdicts. Finally, it is suggested that a proper understanding of Islamic art and architecture would be subject to a fundamental change in the perspective of the practical wisdom of Islam and the production of knowledge based on Islamic notions. Practical Islamic wisdom regulations, that is the doctrine and rules of the Shari'a in the field of belief, morality and verdicts, as well as human communication with the components of existence in the ontology of transcendental Islamic philosophy (relation with God, self, society, nature and history), should be drafted based on the principles of the Islamic world. This may be used as a criterion for the study of Islamic art and architecture. Obviously, the architecture derived from such knowledge that intertwine both the wisdom and the Shari'a without prejudicing and distracting through justice, will deserve to be appreciated as religious and Islamic architecture.

Keywords: Meaning perception, Foundations of epistemology, Social methodology of Quran.

* Corresponding author. E-mail: m.mirgholami@tabriziau.ac.ir



تحلیلی بر روش‌های فهم هنر و معماری اسلامی

مرتضی میرغلامی^{۱*}، اشرف السادات میرفخرائی^۲، مجتبی انصاری^۳

۱. دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

۲. دانشجوی دکتری شهرسازی اسلامی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، تبریز، ایران.

۳. دانشیار دانشکده معماری، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۱/۰۸/۳۹۶۴، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴/۱۲/۱۳۹۷)

چکیده

شناخت روش‌های بررسی و فهم هنر و معماری اسلامی، چالشی مستمر است. سؤال این است که برای نیل به این فهم، تا چه اندازه باید به دانش جهانی (علم و عقل) و تا چه میزان بر راهکارهای مبتنی بر آموزه‌های اسلامی (دین و وحی) اتکا کرد؟ مقاله حاضر، برای پاسخ‌گویی به این سؤالات در بخش اول، با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و مطالعه بنیان‌های مهم شناخت‌شناسی معاصر که عمدتاً از طریق مطالعات استنادی گردآوری شده است، به‌نقد و بررسی هریک از این روش‌ها در فهم فضاهای معماري به‌طور عام و فضاهای معماري اسلامي به‌طور خاص، می‌پردازد. نتایج بررسی، نشان می‌دهد که بنیان‌های شناخت ماده محور و حتی بنیان‌های معتقد به وجودشناسی در هنر، هرچند دستاوردهای قابل توجهی از فهم را به ارمغان می‌آورند اما قادر به شناسایی همه‌جانبه یک اثر معماري خصوصاً معماري اسلامي نیستند. شبوه پیشنهادی این مقاله، حکمت متعالیه اسلام است زیرا جامع و مانع محسوب می‌شود و می‌تواند معرفتی یقینی را نسبت به درک هنر و معماری اسلامی، فراهم آورد. در بخش دوم مقاله، با استناد بر آیات و روایات، نسبت بین دین اسلام و مدرنیته بررسی و مشخص می‌شود که اگر عقل حجت دینی است و حکم دین را می‌رساند، پس محصولات عقلی به معنای وسیع آن، که شامل تمامی علوم در حوزه‌های مختلف می‌شود، مطالب دینی را می‌رسانند؛ نه آنکه بیگانه و متمایز از دین باشند. درنهایت، پیشنهاد شد که فهم صحیح از هنر و معماری اسلامی، درگرو تغییر اساسی در نگاه به حکمت عملی اسلام و تولید دانشی با انگاره‌های اسلامی است که بدون تعقل و وحی شناسی (ملازمه عقل و شرع) امکان نخواهد داشت.

واژگان کلیدی

بنیان‌های شناخت‌شناسی، حکمت متعالیه اسلام، هنر و معماری اسلامی.

*نویسنده مسئول مکاتبات: m.mirgholami@tabriziau.ac.ir

مقدمه

روش‌شناسی تجربی – منطقی قلمداد (Osborn 1994, 167) و به جای پیش‌بینی، کنترل و اندازه‌گیری، بر کشف، توصیف و معنی تأکید می‌کند. که از آن جمله، می‌توان از پدیدارشناسی، مردم‌شناسی، هرمنوتیک پدیدارشناسی و هرمنوتیک فلسفی نام برد (Denzin & Lincoln 2000, 1). آثار هنر اسلامی در این روش‌شناسی‌ها، مجموعه‌ای از عناصر فراتاریخی است که ماهیتش فراتر از اقلیم، محیط و زمانی خاص بوده است و بحث از ریشه‌های تاریخی و تأثیرگذاری هنر دیگر تمدن‌ها همچون بیزانسی، رومی، ساسانی بر تکوین آن و یا بحث از نسبت میان هنر پیش از اسلام و پس از اسلام و ... مورد اهتمام قرار نمی‌گیرد. در ادامه و در پاسخ به معنویت ستیزی جامعه مدرن و حذف بی‌قید و شرط سنت‌های تاریخی و مذهبی، همچنین در راستای رفع خلاهای موجود در روش‌شناسی‌های علوم اجتماعی معاصر، گروهی تحت عنوان قائلان به "حکمت جاودان" که امروزه با واژه سنت‌گرایان معروف شده‌اند، پا به عرصه فلسفه و هنر گذاشتند. از نظر آنان، سنت نه به معنای آداب و رسوم گذشتگان، بلکه حقیقتی مافوق بشری، از لی و فراگیر است که همه ابعاد زندگی انسان از دین و تفکر تا صنایع، هنر و امور روزمره را در بر می‌گیرد (Nasr 2002, 58&73). همان‌طور که ملاحظه می‌شود استفاده از روش‌های متعدد از سوی محققان در این زمینه، نتایج متفاوتی را به همراه داشته است. از این‌رو، نقد و بررسی هریک از این روش‌ها و میزان اهمیت و اعتبار آن‌ها جهت بازسازی روش‌شناسی شناخت هنر و معماری اسلامی، بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

در این مقوله می‌پردازد. سپس با توجه به محدودیت‌ها و آسیب‌های پیش روی این روش‌ها، به استخراج روشی مناسب و متناسب با هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مکتب اسلام، اقدام می‌کند و به معرفی

همان‌طور که می‌دانیم انسان بر اساس اعتباریات ثابت و متغیری که مولود احساسات و قوای درونی اوست، فضا را درک می‌کند. از طرف دیگر مصاديق اعتباریات ثابت و متغير نزد انسان‌های مختلف متفاوت است، بر همین اساس، برای هر انسانی معنی خاصی از عناصر فضا قابل فهم و شناسایی است. بنابراین، اگر بینانی بتواند اصول و ارزش‌های فطری انسان را به عنوان اعتباری ثابت، برای خلق فضا معرفی کند و با وضع کردن علائم فرهنگی و بین فرهنگی توسط «زبان»، «نشانه‌ها»، «آداب» و «رسوم» در اعتباریات متغير فضا، تفهیم و تسهیم «معنی» ایجاد کند یا به تعبیری دیگر اگر بتواند مذهب، هنر و فرهنگ را اصالت بخشد و تکنولوژی را در اختیار آن قرار دهد راه به منزل خواهد برد. به این ترتیب اعتبار عام فضای به وجود آمده، حاصل هماهنگی و تعاون کامل و متعادل همه اعتباریات در پیدایش اثر و در جهت پاسخگویی به همه نیازهای انسانی و نداشتن نقصان و زیان برای مخاطب خواهد بود (Ansari and Diba 1995, 392-399).

در میان پژوهشگران هنر اسلامی، محققان شهری چون آندره گدار، لیک گرابار، تبری آلن، ارنست کونل و ریچارد اتینگهاوزن، که می‌توان آن‌ها را تاریخ محور نامید، با شیوه‌ای برآمده از فلسفه تاریخ هگل، همه آثار و دستاوردهای هنری را برآمده از شرایط اجتماعی و تاریخی دوران خویش دانسته و تأثیر هرگونه اصول و اندیشه‌های ثابت و فرازمان را نفی کرده و نتیجه گرفته‌اند که هنر اسلامی، همان هنر مسلمانان است. از طرف دیگر، روش‌شناسی‌های مرتبط با پژوهش‌های کیفی نیز رشد قابل ملاحظه‌ای داشته است. اوسبورن اویل دهه ۱۹۸۰ میلادی را آغاز رهایی از طلس محدودیت‌های

۱. روش پژوهش

بخش اول این مقاله با هدف پاسخ به این سؤال که «کدام بنیان شناخت‌شناسی معاصر، شایستگی بررسی هنر و معماری اسلامی را دارد؟»، به شناسایی روش‌شناسی مکاتب معماری

رویکرد، در بهترین و معنوی‌ترین حالت، با ارتقاء زیبایی‌شناسی به "جمال‌شناسی" می‌تواند در باب تجسس و تمثیل معانی قُدسی در قالب تصویرگری و مجسمه و معماری سخن بگوید (Homazadeh 2012, 14).

۲-۲. بنیان‌های مهم شناخت‌شناسی

تاریخ‌گرایان و فرم‌محوران، دو گروه با دیدگاه اثبات‌گرا در عرصهٔ شناخت آثار معماری هستند که رویکرد و روش هر کدام از آن‌ها در جدول شماره ۱ مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. دیدگاه تفسیری در هنر و معماری

۳-۱. مبانی فلسفی و هنری

روش تفسیری در نقد روش اثبات‌گرا، قدم در عرصهٔ جامعه‌شناختی نهاد و با در نظر گرفتن وجه معنا و مفهوم در پدیده‌های اجتماعی، آن‌ها را از پدیده‌های طبیعی متمایز و مجزا ساخت. برخلاف رویکرد پوزیتیویسم، هستی‌شناسی در روش تفسیری، پدیده‌های اجتماعی را سرشار از ارزش‌ها و معانی فرهنگی تلقی می‌کند که شناخت آن‌ها بدون اطلاع از این ارزش‌ها قابل فهم نیست (Ganbari 1998). انسان‌شناسی تفہمی، انسان را دارای حق انتخاب و اعمال وی را ارادی، داوطلبانه و سرشار از معنا، انگیزه و دلیل می‌داند (ibid 186). برخلاف پوزیتیویسم که به تبیین پدیده‌های عینی می‌پردازد، روش‌شناسی تفہمی به معنای ذهنی پدیده‌های اجتماعی توجه می‌کند. در این دیدگاه از منظر زیبایی‌شناسی، هر فرمی برای هر مفهومی به کار گرفته می‌شود. به عبارت دیگر، صورت‌ها خشی و فاقد معنا و مفهوم هستند و اثر هنری به صورت خودبینیاد تفسیر می‌شود (Nogrekar 2014, 94).

۳-۲. بنیان‌های مهم شناخت‌شناسی

زبان‌شناسی، پدیدارشناسی، هرمنوتیک، زیبایی‌شناسی امر متعالی، از رویکردهای مهم تفسیری در شناخت اثر هستند (Nesbitt 2012, 41-52). جدول شماره ۲ رویکرد و روش این مکاتب را مورد بررسی قرار می‌دهد.

قابلیت‌های این روش، برای درک معماری اسلامی می‌پردازد. بخش دوم مقاله نیز به این سؤال که «جهت فهم هنر و معماری اسلامی تا چه حد باید به روش‌ها، استانداردها و دانش جهانی (علم و عقل) اتکا کنیم و تا چه حد سعی در ارائه راهکارهای مبتنی بر جهانی‌بینی و آموزه‌های اسلامی (دین و وحی) داشته باشیم؟» پاسخ خواهد داد. در این راستا به بررسی نسبت بین اسلام و مدرنیته و تأثیر واکنش‌های پیچیده آن‌ها بر زندگی انسان‌ها نیز پرداخته خواهد شد.

از نظر فلسفی، دو نگاه و تلقی نسبت به عالم، وجود دارد: تبیین (Explication) که کاربرد آن در علوم طبیعی است و تفسیر (Interpretation) که به کارگیری آن برای فهم یک اثر در حوزهٔ علوم انسانی ضرورت دارد. از آنجایی که مباحث فلسفی - هنری از شناخت‌شناسی و ابزار و شیوه‌های معرفتی انسان آغاز می‌شود و این امر تأثیر عمیقی بر فلسفهٔ هنر و معماری و شیوه‌های معاصر داشته است، بنابراین جهت بررسی بنیان‌های شناخت‌شناسی مطروحه و نقد و ارزیابی رویکرد فکری آن‌ها، بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی و درنهایت، حاصل زیبایی‌شناسی آن‌ها، مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۲. دیدگاه تبیینی (اثبات‌گرا) در هنر و معماری

۲-۱. مبانی فلسفی و هنری

رویکرد اثبات‌گرا از بُعد هستی‌شناسانه، هر چه را که مادی و طبیعی نیست و بر حس و مشاهده استناد نمی‌کند، انکار می‌کند. با ظهور چنین رویکردی در جامعه‌شناسی، ماده‌گرایی بر عالم، حاکمیت می‌یابد و دوری از خدا و معنویت و رمز زدایی از عالم به وقوع می‌پیوندد. از منظر انسان‌شناسی اثبات‌گرا، انسان فاقد اراده، آزاد و مستقل است؛ چراکه تحت تأثیر جبر پدیده‌های اجتماعی و طبیعی قرار دارد. به لحاظ معرفت‌شناختی، اثبات‌گرایان، استقرآگرایانی هستند که دو فرض مهم دارند: اول اینکه معتقد هستند علم با مشاهده آغاز می‌شود و دیگر اینکه مشاهده، اساس وثیقی فراهم می‌کند که می‌توان از آن به معرفت دست یافت (Chalmers 2005, 39). از تبعات تئوریک مهم این دیدگاه، محوریت یافتن بحث زیبایی‌شناسی به معنای "استاتیک" در فلسفهٔ هنر است. این

جدول ۱: رویکرد نظری بنیان‌های شناخت تبیینی در عرصه شناخت آثار معماری

Table 1: Theoretical approach to the basics of explanatory cognition in the field of recognizing architectural works

نام رویکرد	رویکرد به هنر	رویکرد به فرم و معنا	رویکرد به فرم	رویکرد به هنر	رویکرد به فرم	رویکرد به فرم و معنا	رویکرد به هنر	رویکرد به فرم	رویکرد به فرم و معنا	رویکرد به هنر	رویکرد به فرم	رویکرد به فرم و معنا	رویکرد به هنر	رویکرد به فرم	رویکرد به فرم و معنا	رویکرد به هنر	رویکرد به فرم	رویکرد به فرم و معنا	رویکرد به هنر	رویکرد به فرم	رویکرد به فرم و معنا	رویکرد به هنر
واستگی همه پدیده‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری به علتهای برآمده از تاریخ، تکامل و تحول تدریجی انسان، نبود هیچ‌گونه اصول ثابت فراتاریخی، تحلیل خطی از پدیده از حیث زمان و مکان خاص و به عنوان رخدادی در برهای از تاریخ، بستر تاریخی تعیین کننده هویت اثر هنری، عائق و سلیقه‌های هنرمند تحت تأثیر تاریخ (Hauser 2003). Mousavi and Yahyaei 2011).	رویکرد به هنر																					
گردآوری اطلاعات از اثر (Golijani Mogadam 2007).	روش																					
فرم اثر، تنها در برگیرنده خصوصیات ظاهری آن است، معنای اثر تنها از تفسیر سیر تحول کالبدی آن به دست می‌آید (Golijani Mogadam 2007).	رویکرد به فرم و معنا																					
طبقه‌بندی خصوصیات کالبدی، مکانی، زمانی مانند تاریخ ساخت، موقعیت جغرافیایی بنا، خصوصیات فرمی مصالح، سبک‌شناسی و گونه‌شناسی فرم اثر (Conway 2005) و (Golijani Mogadam 2007).	دستاورد رویکرد																					
می‌تواند اطلاعات موردنیاز در فهم اثر یا توصیف آن را گردآورد، اما امکان اندیشه‌یدن در ماهیت اثر یعنی نیاز به «فهم علت یا چرایی» شکل‌گیری اثر را فراهم نمی‌سازد (Imani and Momeni Renani 2001).	نقد اصلی بر رویکرد																					
آنده گدار، ایک گرابار، تری آلن، ارنست کونل و ریچارد اینینگهاوزن.	نظریه‌پردازان																					
اصلالت در یافته شخصی، تأکید بر خود فاعل شناسا، اعتقاد به هنر برای هنر نه برای مذهب با هر آرمان دیگر، رویکرد استاتیکی به زیبایی‌شناسی هنری، ناتوان در تبیین فلسفه هنر دینی (Homazadeh 2012). برتری حس به سایر مراتب وجود، رویکرد روش‌شناسانه و اثبات‌گرا نسبت به هنر.	رویکرد به هنر																					
مطالعه کاربردی شکل و فرم اثر هنری (Ahmadi 1995).	روش																					
زیبایی شناختی شناسی																						
ساختارگرا	مدربنیست																					
فرم اثر حاصل اجزاء متخلکه آن است (Imani and Momeni Renani 2001).	ماهیت‌شناسی فرم اثر از طریق عملکرد آن ممکن است (Imani and Momeni Renani 2001).	فرم اثر، حاصل هندسه آن است Imani and Momeni Renani (2001).	رویکرد به فرم و معنا																			
درک تجزیه‌گر، عنصرگر، ذره‌گرا از اثر (Ansari and Diba 1995).	درک مکانیستی از اثر (Ansari and Diba 1995).	درک حس‌گرا از اثر.																				
ساختار و مناسبات میان اجزای تشکیل‌دهنده فرم (Imani and Momeni Renani 2001).	فارغ ساختن فرم از آرایه‌ها، با هدف رسیدن به فرم‌های خالص و عملکردی (Imani and Momeni Renani 2001).	دستیابی به خصوصیات فرمی و هندسی فضای از جمله تابسیات، مقیاس، ریتم، تقارن (Momeni Renani 2001).	دستاورد رویکرد																			
امکان تحلیل صرف روابط میان اجزا و عناصر اثر (Imani and Momeni Renani 2001). یک کل، خیلی بیشتر از جمع جبری اجزاء تشکیل‌دهنده آن است.	امکان تحلیل صرفًا کالبدی اثر (Imani and Momeni Renani 2001).	نگرش تک ساحتی به اثر	نقد اصلی بر رویکرد																			
لویی کان، کنزو تانگه.	لوکوربوزیه، میس وندرووه، آدولف لوسن.	—	نظریه‌پردازان																			

۴. رویکرد نظری بنیان‌های شناخت‌شناسی معاصر به هنر و معماری اسلامی در حوزهٔ هنر و معماری اسلامی

با تعاریف فوق الذکر ملاحظه می‌شود که بنیان‌های ماده‌محور در سیر تاریخی خود، از مشرب فکری تجزیه‌گرایی، عنصرگرایی و بیانش مکانیستی، به سمت مشرب فکری ارگانیسم و کل گرایی، سوق یافته‌اند. دلیل این امر، آن است که ادراک فضا و اجزای آن بر اساس اعتباریات ثابت و

جدول ۳: انواع رویکردهای نظری به هنر و معماری اسلامی

را که با استفاده از رهیافت‌های گوناگون تبیینی و تفسیری همچون تاریخی‌نگری، پدیدارشناسی، هرمنوتیک، سنت‌گرایی و حکمت متعالیه اسلام انجام گرفته است، مورد بررسی قرار می‌دهد.

جدول ۲: رویکرد نظری بنیان‌های شناخت تفسیری در عرصهٔ شناخت آثار معماری

Table 2: Theoretical approach to the basics of interpretive cognition in the field of recognizing architectural works

شالوده شکنی	پسا ساختارگرایی	ساختارشناسی	نشانه‌شناسی		
اعتقاد به دور و تسلسل در معنای هنر عدم اعتقاد به وجود رابطه علی در درک هنر	رویکرد مادی نسبت به هنر Homazadeh (2012)	وابستگی ماهیت هنر به روابط اجزاء ثابت آن (Nesbitt 2012). تجزیه‌گرا بودن هنر، تخلیه هنر از سمبول، کاربردی نبودن هنر قدسی	قراردادی و اعتباری بودن هنر به علت استفاده آن از نشانه‌ها (Nesbitt 2012).	رویکرد به هنر	
استفاده از روش دال به دال (Harland 2009). بها دادن به اندیشه مخاطب	فروپاشیدن همزمان نشانه‌ها و بازی آزاد دال‌ها (Nesbitt 2012)	بررسی ساختار اثر و مناسبات میان اجزای فرم اثر جهت راهیابی به معنای آن (Ahmadi 2004). یافتن گونه‌های مشابه و استخراج کهن‌الگوها به روش زبان‌شناسی (Nesbitt 2012)	صرف و نحو هنر به مثابه زبان با به کارگیری روش مشاهده (Leach 1997).	روش	
معنای اثر بالقوه نامحدود است (Nesbitt 2012). ابعاد معنایی متفاوتی دارد، استلزم این پایان معنا (Harland 2009)	اثر، بیانگر گفتگوی معمار و مخاطب است و مخاطب تولیدکننده معنا محسوب می‌شود (Nesbitt 2012)	ماهیت فرم، ترکیبی از عناصر نظاممند و در گرو روابط اجزاء آن است (Nesbitt 2012) از منطق فرم، می‌توان به معنا رسید (Ahmadi 2004)	فرم اثر، نظامی از نشانه‌ها است که با رمزگشایی می‌توان به معنای آن رسید (Leach 1997).	رویکرد به فرم و معنا	زبان‌شناسی
درک تداعی‌گرا نسبت به فضا (Ansari and Diba 1995).					
آشکارشدن تقابل‌ها و پیش‌فرض‌های آسیب‌پذیر اثر (Nesbitt 2012). خوانش‌های متفاوت از اثر	فهم اثر از طریق دستیابی به نظرات مخاطب	شناخت اثر از طریق تحلیل ساختار درونی آن (Ahmadi 2004) دستیابی به الگوها و علت‌ها یا چرایی‌های اثر	فهم نشانه شناسانه اثر با طبقه‌بندی عناصر و اجزای سازنده آن (کدها) (Leach 1997)	دستاورد رویکرد	
عدم وجود یک معنای واحد برای اثر (Harland 2009). محل بودن دور و تسلسل در اثبات یک فرضیه	تحت الشاعر بودن بیت اصلی معمار در مقایسه با نظر مخاطبین	ناتوانی رویارویی فرم‌های تثبیت شده با فرم‌های ناآشنا و درون‌مایه‌های برخاسته از تاریخ یا روان‌شناسی (Barthes 2008)	برتری دادن حس بینایی بر سایر حواس (Leach 1997) امکان عدم توافق در درک برخی نشانه‌ها	نقض اصلی بر رویکرد	
ژاک دریدا، فرشید موسوی	رم کولهاؤس، رولان بارت	رنزو پیانو، نورمن فاستر، ریچارد راجرز، سانتیا کالاتراوا، آیزنمن	امرتو اکو دانیل لیسکیند	نظریه‌پردازان حوزه معماری	
اعتقاد به وجودشناسی در هنر (Gadamer 2006).					
توصیفی و گزارش‌گونه، درک تاریخی و بدون توجه به مقوله زمان (Mousavi and Yahyaei 2011). رهاسازی شناخت از پیش‌فرض‌های آزمون نشده، پرهیز از توضیحات علی معمولی، درک و شهود ذاتی معانی (1987 Allen & Eliade)					
توجه به چگونگی ساخته شدن فضاهای، توجه به جزئیات فضاهای، توجه به کیفیات حسی فضاهای مانند مواد و مصالح، نور، رنگ و غیره (Nesbitt 2012).					

نحوی پژوهشی	<table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tbody> <tr> <td style="padding: 5px;">روشن کردن ماهیت ساختار پدیده‌ها بدون واسطه (Allen & Eliade 1987). در صدد یافتن تفسیری معتبر که مبتنی بر موقعیت تاریخی یا اجتماعی مفسر نباشد (Mousavi and Yahyaei 2011).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">دستاورد رویکرد</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">نادیده گرفتن شواهد تجربی و استدلال‌های منطقی، بهره‌گیری از شهود محسن، داشتن ماهیت توصیفی (Sakhaei 2004).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">نقد اصلی بر رویکرد</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">تاداو آندو، سدریک پرایس، استیون هال، یوهانی پالاسما، کریستین نوربرگ شولتز.</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">نظریه‌پردازان</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">رویکرد پسامدرن نسبت به هنر (Nesbitt 2012).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">رویکرد به هنر</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">بهای دادن به اندیشه مخاطب، هنرمند و شرایط محیط (Schulz 1963).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">روش</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">استفاده از شیوه فلسفه و تأویل (Ahmadi 2004). توجه به سوگیری‌های مفسر.</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">رویکرد به فرم و معنا</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">تأثیرپذیری فرم و معنا از زمان، مکان، اندیشه معمار و مخاطب (Schulz 1963).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">رویکرد به فرم و معنا</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">پیوند معنا با هستی‌شناسی و تأکید بر معنایی که از تعامل تفسیری بین متون تاریخی و خواننده متن حاصل می‌شود (Gadamer 2006). درک محيطگرا از اثر، شکل‌گیری اثر از طریق فرم و معنا.</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">رویکرد رویکرد</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">سیر از اندیشه تا کالبد، با پرداختن به ابعاد کالبدی، زمانی، مکانی و سایر عوامل تأثیرگذار در پدیدار شدن اثر، دستیابی به علت یا چرایی شکل‌گیری ماهیت اثر با تکیه‌بر مباحث وجود شناسی (Imani and Momeni Renani 2001).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">دستاورد رویکرد</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">عدم دستیابی به معنای نهایی (Ahmadi 2004). احتمال عدم تلاقی افق معنایی مخاطب با متن، به دلیل وابسته بودن پیش‌دانسته‌های مفسر به بسیاری از متغیرها.</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">نقد اصلی بر رویکرد</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">هانری کربن، شالایر ماخ، دیلاتی، هایدگر، گادامر</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">نظریه‌پردازان</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">رویکرد تجربه‌گرایانه و روان- تن شناسانه به هنر (Ferguson 1992).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">رویکرد به هنر</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">استفاده از شیوه فلسفه، تجربه و روان‌شناسی، مقایسه دو مقوله والا و زیما (Ferguson 1992).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">روش</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">متعالی بودن فضای، به دلیل مبهم بودن آن است (Ferguson 1992). فضای متعالی، ناب، ساده، عظیم و نامحدود است ولی فضای زیما، محدود است (Nesbitt 2012). فضای زیما مفهوم نامعین فهم ولی فضای والا مفهوم نامعین عقل است (Lyotard 2005). درک فراحسی نسبت به اثر.</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">رویکرد به فرم و معنا</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">هر کنش عاطفی که توسط بشر تجربه می‌شود، واکنشی ادراکی ایجاد می‌کند، برخی از حالات انسان موجب تحریک امر والا و مسبب تجربه آن می‌شوند (Ferguson 1992). امر والا، عامل مختلف کننده نمایاندن، فهمیدن و معنی‌سازی عادی، محسوب می‌شود و از صورت‌بندی گریزان است (Lyotard 2005).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">دستاورد رویکرد</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">به علت تبیین ناپذیری امر والا، توانایی ادراکی فرد و توانایی اش در عرضه و نمایش دادن آن سیار مهم است (Lyotard 2005). تکیه‌بر درک ذهنی.</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">نقد اصلی بر رویکرد</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">ادموند برک، لیوتار، زaha حیدر.</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">نظریه‌پردازان</td></tr> </tbody> </table>	روشن کردن ماهیت ساختار پدیده‌ها بدون واسطه (Allen & Eliade 1987). در صدد یافتن تفسیری معتبر که مبتنی بر موقعیت تاریخی یا اجتماعی مفسر نباشد (Mousavi and Yahyaei 2011).	دستاورد رویکرد	نادیده گرفتن شواهد تجربی و استدلال‌های منطقی، بهره‌گیری از شهود محسن، داشتن ماهیت توصیفی (Sakhaei 2004).	نقد اصلی بر رویکرد	تاداو آندو، سدریک پرایس، استیون هال، یوهانی پالاسما، کریستین نوربرگ شولتز.	نظریه‌پردازان	رویکرد پسامدرن نسبت به هنر (Nesbitt 2012).	رویکرد به هنر	بهای دادن به اندیشه مخاطب، هنرمند و شرایط محیط (Schulz 1963).	روش	استفاده از شیوه فلسفه و تأویل (Ahmadi 2004). توجه به سوگیری‌های مفسر.	رویکرد به فرم و معنا	تأثیرپذیری فرم و معنا از زمان، مکان، اندیشه معمار و مخاطب (Schulz 1963).	رویکرد به فرم و معنا	پیوند معنا با هستی‌شناسی و تأکید بر معنایی که از تعامل تفسیری بین متون تاریخی و خواننده متن حاصل می‌شود (Gadamer 2006). درک محيطگرا از اثر، شکل‌گیری اثر از طریق فرم و معنا.	رویکرد رویکرد	سیر از اندیشه تا کالبد، با پرداختن به ابعاد کالبدی، زمانی، مکانی و سایر عوامل تأثیرگذار در پدیدار شدن اثر، دستیابی به علت یا چرایی شکل‌گیری ماهیت اثر با تکیه‌بر مباحث وجود شناسی (Imani and Momeni Renani 2001).	دستاورد رویکرد	عدم دستیابی به معنای نهایی (Ahmadi 2004). احتمال عدم تلاقی افق معنایی مخاطب با متن، به دلیل وابسته بودن پیش‌دانسته‌های مفسر به بسیاری از متغیرها.	نقد اصلی بر رویکرد	هانری کربن، شالایر ماخ، دیلاتی، هایدگر، گادامر	نظریه‌پردازان	رویکرد تجربه‌گرایانه و روان- تن شناسانه به هنر (Ferguson 1992).	رویکرد به هنر	استفاده از شیوه فلسفه، تجربه و روان‌شناسی، مقایسه دو مقوله والا و زیما (Ferguson 1992).	روش	متعالی بودن فضای، به دلیل مبهم بودن آن است (Ferguson 1992). فضای متعالی، ناب، ساده، عظیم و نامحدود است ولی فضای زیما، محدود است (Nesbitt 2012). فضای زیما مفهوم نامعین فهم ولی فضای والا مفهوم نامعین عقل است (Lyotard 2005). درک فراحسی نسبت به اثر.	رویکرد به فرم و معنا	هر کنش عاطفی که توسط بشر تجربه می‌شود، واکنشی ادراکی ایجاد می‌کند، برخی از حالات انسان موجب تحریک امر والا و مسبب تجربه آن می‌شوند (Ferguson 1992). امر والا، عامل مختلف کننده نمایاندن، فهمیدن و معنی‌سازی عادی، محسوب می‌شود و از صورت‌بندی گریزان است (Lyotard 2005).	دستاورد رویکرد	به علت تبیین ناپذیری امر والا، توانایی ادراکی فرد و توانایی اش در عرضه و نمایش دادن آن سیار مهم است (Lyotard 2005). تکیه‌بر درک ذهنی.	نقد اصلی بر رویکرد	ادموند برک، لیوتار، زaha حیدر.	نظریه‌پردازان
روشن کردن ماهیت ساختار پدیده‌ها بدون واسطه (Allen & Eliade 1987). در صدد یافتن تفسیری معتبر که مبتنی بر موقعیت تاریخی یا اجتماعی مفسر نباشد (Mousavi and Yahyaei 2011).	دستاورد رویکرد																																		
نادیده گرفتن شواهد تجربی و استدلال‌های منطقی، بهره‌گیری از شهود محسن، داشتن ماهیت توصیفی (Sakhaei 2004).	نقد اصلی بر رویکرد																																		
تاداو آندو، سدریک پرایس، استیون هال، یوهانی پالاسما، کریستین نوربرگ شولتز.	نظریه‌پردازان																																		
رویکرد پسامدرن نسبت به هنر (Nesbitt 2012).	رویکرد به هنر																																		
بهای دادن به اندیشه مخاطب، هنرمند و شرایط محیط (Schulz 1963).	روش																																		
استفاده از شیوه فلسفه و تأویل (Ahmadi 2004). توجه به سوگیری‌های مفسر.	رویکرد به فرم و معنا																																		
تأثیرپذیری فرم و معنا از زمان، مکان، اندیشه معمار و مخاطب (Schulz 1963).	رویکرد به فرم و معنا																																		
پیوند معنا با هستی‌شناسی و تأکید بر معنایی که از تعامل تفسیری بین متون تاریخی و خواننده متن حاصل می‌شود (Gadamer 2006). درک محيطگرا از اثر، شکل‌گیری اثر از طریق فرم و معنا.	رویکرد رویکرد																																		
سیر از اندیشه تا کالبد، با پرداختن به ابعاد کالبدی، زمانی، مکانی و سایر عوامل تأثیرگذار در پدیدار شدن اثر، دستیابی به علت یا چرایی شکل‌گیری ماهیت اثر با تکیه‌بر مباحث وجود شناسی (Imani and Momeni Renani 2001).	دستاورد رویکرد																																		
عدم دستیابی به معنای نهایی (Ahmadi 2004). احتمال عدم تلاقی افق معنایی مخاطب با متن، به دلیل وابسته بودن پیش‌دانسته‌های مفسر به بسیاری از متغیرها.	نقد اصلی بر رویکرد																																		
هانری کربن، شالایر ماخ، دیلاتی، هایدگر، گادامر	نظریه‌پردازان																																		
رویکرد تجربه‌گرایانه و روان- تن شناسانه به هنر (Ferguson 1992).	رویکرد به هنر																																		
استفاده از شیوه فلسفه، تجربه و روان‌شناسی، مقایسه دو مقوله والا و زیما (Ferguson 1992).	روش																																		
متعالی بودن فضای، به دلیل مبهم بودن آن است (Ferguson 1992). فضای متعالی، ناب، ساده، عظیم و نامحدود است ولی فضای زیما، محدود است (Nesbitt 2012). فضای زیما مفهوم نامعین فهم ولی فضای والا مفهوم نامعین عقل است (Lyotard 2005). درک فراحسی نسبت به اثر.	رویکرد به فرم و معنا																																		
هر کنش عاطفی که توسط بشر تجربه می‌شود، واکنشی ادراکی ایجاد می‌کند، برخی از حالات انسان موجب تحریک امر والا و مسبب تجربه آن می‌شوند (Ferguson 1992). امر والا، عامل مختلف کننده نمایاندن، فهمیدن و معنی‌سازی عادی، محسوب می‌شود و از صورت‌بندی گریزان است (Lyotard 2005).	دستاورد رویکرد																																		
به علت تبیین ناپذیری امر والا، توانایی ادراکی فرد و توانایی اش در عرضه و نمایش دادن آن سیار مهم است (Lyotard 2005). تکیه‌بر درک ذهنی.	نقد اصلی بر رویکرد																																		
ادموند برک، لیوتار، زaha حیدر.	نظریه‌پردازان																																		

جدول ۳: رویکردهای نظری به هنر و معماری اسلامی

Table 3: Theoretical approaches to Islamic art and architecture

تاریخی نمودی	<table border="1" style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tbody> <tr> <td style="padding: 5px;">هنر اسلامی، هیچ نسبتی با اندیشه‌های فرازمان دینی و عرفانی ندارد (Hauser 2003). عالم‌گیر نبودن هنر اسلامی (2007). نگاه انسان‌محورانه، تفرّدگار و تشتّت‌گرایی به هنر اسلامی، هنر اسلامی همان هنر مسلمانان است (Homazadeh 2012). غیردینی پنداشتن هنر اسلامی</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">رویکرد به هنر (قدسی)</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">عدم اعتقاد به سمبلیزم، تجزیه و تحلیل صرف تاریخی، بهره‌گیری از فلسفه تاریخ هگل (Homazadeh 2012).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">روش</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">فرم‌های به کاررفته در قلمرو تمدن اسلامی، نتیجه دستاوردهای تمدن‌های سابق و مجاور است، فرم در هنر اسلامی از همان قرن اول، از ویزگی‌های خاندانی (amoی) و منطق کاملاً تعریف شده‌ای برخوردار بود و بعدها نیز آن را محفوظ داشت (Hillenbrand 2007). فرم‌های اسلامی، به جبر و حتمیت تاریخی، تأویل می‌یابد (Hauser 2003). فرم‌های اقتباسی، تقليیدی، تکراری (Godard 1998).</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">رویکرد به فرم و معنای آثار هنر و معماری اسلامی</td></tr> <tr> <td style="padding: 5px;">تفسیر عرفانی، تحریف‌های حاصل از یافته‌های ذهنی معاصران بر آثار هنر اسلامی است (Ettinghausen and Grabar 1999). آثار هنر اسلامی برآمده از شرایط اجتماعی و تاریخی است (Mousavi and Yahyaei 2011)</td><td style="padding: 5px; vertical-align: bottom;">دستاورد رویکرد</td></tr> </tbody> </table>	هنر اسلامی، هیچ نسبتی با اندیشه‌های فرازمان دینی و عرفانی ندارد (Hauser 2003). عالم‌گیر نبودن هنر اسلامی (2007). نگاه انسان‌محورانه، تفرّدگار و تشتّت‌گرایی به هنر اسلامی، هنر اسلامی همان هنر مسلمانان است (Homazadeh 2012). غیردینی پنداشتن هنر اسلامی	رویکرد به هنر (قدسی)	عدم اعتقاد به سمبلیزم، تجزیه و تحلیل صرف تاریخی، بهره‌گیری از فلسفه تاریخ هگل (Homazadeh 2012).	روش	فرم‌های به کاررفته در قلمرو تمدن اسلامی، نتیجه دستاوردهای تمدن‌های سابق و مجاور است، فرم در هنر اسلامی از همان قرن اول، از ویزگی‌های خاندانی (amoی) و منطق کاملاً تعریف شده‌ای برخوردار بود و بعدها نیز آن را محفوظ داشت (Hillenbrand 2007). فرم‌های اسلامی، به جبر و حتمیت تاریخی، تأویل می‌یابد (Hauser 2003). فرم‌های اقتباسی، تقليیدی، تکراری (Godard 1998).	رویکرد به فرم و معنای آثار هنر و معماری اسلامی	تفسیر عرفانی، تحریف‌های حاصل از یافته‌های ذهنی معاصران بر آثار هنر اسلامی است (Ettinghausen and Grabar 1999). آثار هنر اسلامی برآمده از شرایط اجتماعی و تاریخی است (Mousavi and Yahyaei 2011)	دستاورد رویکرد
هنر اسلامی، هیچ نسبتی با اندیشه‌های فرازمان دینی و عرفانی ندارد (Hauser 2003). عالم‌گیر نبودن هنر اسلامی (2007). نگاه انسان‌محورانه، تفرّدگار و تشتّت‌گرایی به هنر اسلامی، هنر اسلامی همان هنر مسلمانان است (Homazadeh 2012). غیردینی پنداشتن هنر اسلامی	رویکرد به هنر (قدسی)								
عدم اعتقاد به سمبلیزم، تجزیه و تحلیل صرف تاریخی، بهره‌گیری از فلسفه تاریخ هگل (Homazadeh 2012).	روش								
فرم‌های به کاررفته در قلمرو تمدن اسلامی، نتیجه دستاوردهای تمدن‌های سابق و مجاور است، فرم در هنر اسلامی از همان قرن اول، از ویزگی‌های خاندانی (amoی) و منطق کاملاً تعریف شده‌ای برخوردار بود و بعدها نیز آن را محفوظ داشت (Hillenbrand 2007). فرم‌های اسلامی، به جبر و حتمیت تاریخی، تأویل می‌یابد (Hauser 2003). فرم‌های اقتباسی، تقليیدی، تکراری (Godard 1998).	رویکرد به فرم و معنای آثار هنر و معماری اسلامی								
تفسیر عرفانی، تحریف‌های حاصل از یافته‌های ذهنی معاصران بر آثار هنر اسلامی است (Ettinghausen and Grabar 1999). آثار هنر اسلامی برآمده از شرایط اجتماعی و تاریخی است (Mousavi and Yahyaei 2011)	دستاورد رویکرد								

عدم اعتقاد به انقطاع و انفصال میان سبک‌های هنری اسلامی با شیوه‌های کهن و اعتقاد به هنر مسلمانان بهجای هنر اسلامی (Pope 2005). سلب خلاقیت از هنر اسلامی (Burckhardt 1990، 1997)، سلب منشیت اعتقادی اسلامی در خلق آثار (Godard 1998)، نفی اصول و اندیشه‌های ثابت و فرازمان (Mousavi and Yahyaei 2011). برخورداری صرف از ویژگی‌های عصر اموی و ثابت نگهداشت آن در قرون بعدی (Hillenbrand 2007).	نقدهای رویکرد	
آندره گُدار، آنکه گربار، تیر آن، ارست کوئل و ریچارد آنیگهاوزن.	نظریه‌پردازان	
مؤلفه‌های فکری و دین، موجب تحقق یافتن هنر دینی است، هنر دینی به بیان و توصیف آموزه‌های مذهبی پردازد، تفاوت و تضاد میان هنر در ادیان مختلف، ریشه در اندیشه‌های اعتقادی دارد، شناخت ماهیت هنر اسلامی وابسته به تاریخ هنر اسلامی نیست (Mousavi and Yahyaei 2011).	رویکرد به هنر (قدسی)	
مخالفت با تحويل گرایی (تصورات پیشین)، حیث التفاتی، شهود مستقیم ذات، طبقبندی و نظاممند کردن پدیدارهای دینی (Allen & Eliade 1987). در پرانتز نهادن پیش‌فرض‌ها (تبلیق) (Klein&Westcott 1983، Osborne 1994، Polkinghorne 1983، Chenari 2007). کار نهادن سوگیری‌های مفسر (Khatami 2003). تحلیل و ارزیابی عناصر خود پدیده، بررسی معنا و ساختار تجربه هنری و ارتباط پدیدارهای هنری با یکدیگر (Mousavi 2015). همدلی و تشارک اذهان (Rikhtegaran 2003). دستیابی به جهان زیسته (van Manen 1997).	روش	پدیدارشناسی
آثار هنر اسلامی مجموعه‌ای از عناصر فراتاریخی است، ماهیت آثار هنر اسلامی فراتر از اقلیم، محیط و زمان خاص است (Schimmel 1997). تفاوت آثار مختلف به جهت تفاوت زمانی شان نیست، بلکه به دلیل تفاوت جهان و تجربه زیسته هنرمندانی است که آن‌ها را بنا کرده‌اند (Norberg-Shulz 2002).	رویکرد به فرم و معنای آثار هنر و معماری اسلامی	
مکمل سیستماتیک تاریخ (Allen & Eliade 1987). شکل‌گیری «عالی هنری» میان هنرمندان در سنت‌های دینی متفاوت، شناخت معنای مشترک هنر در ادیان و سنت‌های متفاوت دینی (Nasr 2007).	دستاوردهای رویکرد	
قابل قبول بودن پیش‌فرض‌هایی که تنها با روش استقرائی سازگار است، تجربه دینی پیش‌شرط لازم برای فهم همدلانه (Sakhaei 2004) ذهنی، غیرعلمی و سلیقه‌ای بودن این رویکرد (Allen & Eliade 2004). تکیه‌بر رهیافت‌های دیگر (Sakhaei 2004). شناخت مجرد از بستر فرهنگ و اجتماع (Mousavi and Yahyaei 2011). عدم توجه به تفاوت دین در نگاه مدرنیته (سکولار) و معنای دین در فرهنگ اسلامی (فراتر از افق انسانی و دلالت بر حقیقتی ماورایی و مستقل از زبان و آگاهی انسان) (Khatami 2003, Mohammadi and Khosropanah 2007). ادعای مطالعه بی‌طرفانه نسبت به امور دینی، خودداری کردن از هرگونه حکم درباره دین و فروکاشش آن به مجموعه‌ای از پدیدارهای مشهود انسانی.	نقدهای رویکرد	
کریستین نوربرگ شولتز، دیوید سیمون، ادوارد رالف.	نظریه‌پردازان	
اعتقاد به وجود شناسی در هنر، هنر دینی می‌تواند واقعیتی هستی شناسانه، جدای از آگاهی داشته باشد.	رویکرد به هنر (قدسی)	
توجه به چیزی فراتر از مفهوم ظاهری، تفسیر معنا و حقیقت الفاظ از طریق توجه به مؤلفه‌های همچون نشانه (علامت یا پیام)، مفسر و مخاطب (Mousavi and Yahyaei 2011). شناخت زبان، نمادها و علائم به کارگته در آثار هنر اسلامی، تلاش برای هماقی با ذهن هنرمند مسلمان و نزدیک شدن به جهان وی (Heidegger 2000).	روش	محبوبیت
آثار هنر اسلامی هر نوع تأویل و تفسیری را برنمی‌تابد، آثار هنر اسلامی تنها بر تعالیم دینی، عالیق، سلیقه‌ها و اندگاره‌های ذهنی خاص هنرمند مسلمان استوار است (Mousavi and Yahyaei 2011).	رویکرد به فرم و معنای آثار هنر و معماری اسلامی	
مشابهت با روش تأویل به معنای برگرداندن سخن به اصل خود (Corbin 1998)، اهمیت دادن به زبان، فرهنگ و نشانه در بررسی هنر.	دستاوردهای رویکرد	
سختی شناخت زمینه اصلی، حدود متن، افق فکری و پیش‌فهم‌های مؤلف، وجود رویکردهای متفاوت در کاربرد این روش (مؤلف محور و مخاطب محور) (Ahmadi 2004, Garamaleki 2006). امكان وجود معنای واحد و معنای متعدد، دشواری نزدیک شدن مفسر به جهان هنرمند، ابهام در افق دین هنرمند و عدم اشراف به اعتقادات تاریخی هنرمند، تنوغ نگرش عالمان علوم اسلامی از جمله فقهاء، عراف، فیلسوفان و متكلمان به هنر و عدم توافق جمعی آنان در حرمت و حلیت بعضی از هنرها، وجود دوره‌های متفاوت در تمدن اسلامی، گرایش‌های متنوع به هنر از جانب توده مردم، اشراف، شاهزادگان و یا عارفان، نگرش متفاوت حاکمان در دوره‌های مختلف به هنر، تفاوت میان متون اسلامی و متون	نقدهای رویکرد	

دستاوردهای اسلامی	<p>رویکرد به هنر (قدسی)</p> <p>روش</p> <p>رویکرد به فرم و معنای آثار هنر و معماری اسلامی</p> <p>دستاوردهای ریاضی</p> <p>نقد رویکرد</p> <p>نظریهپردازان</p>
خاتمه	<p>دوران اسلامی، چند تفسیری بودن دین که حاصل نقل‌ها و روایات مختلف در بسترها فرهنگی و تاریخی متفاوت است (Mousavi and Yahyaei 2011).</p> <p>هائزی کردن.</p>
استفاده از مدل‌بازی	<p>خاتمه</p> <p>خاتمیت و جامعیت (یکپارچه بودن) هنر اسلامی (Burckhardt 1990). حضور قدسی سنت در هنر اسلامی (Mansouri and Teimouri 2013). وضعی و قراردادی بودن هنر اسلامی، حقیقی و وجودی بودن هنر اسلامی (Avani 1996). انتزاعی بودن هنر اسلامی، هنر اسلامی بیانگر وحدت در کثرت است (Kadivar and Karami ۱۳۷۶). هر چیزی در هنر اسلامی، رمز یک حقیقت برتر است (Coomaraswamy 2005). هنر اساساً صورت است (Coomaraswamy 2005). برای آن که بتوان هنری را مقدس نامید، باید زبان صوری (سبک و فرم) آن نیز مقدس باشد (Burckhardt 1990).</p> <p>رویکرد به هنر (قدسی)</p>
استفاده از نمادگرایی	<p>خاتمه</p> <p>استفاده از سمبولیزم یا نمادگرایی (زبان رمزی و تمثیلی) (Coomaraswamy 2005). بهره‌گیری از شهود محض (Avani 1996). توجه به عناصر بی‌زمان و حقایق جاودان (Nasr 2007). بهره‌گیری از سنت (Homazadeh 2012).</p> <p>روش</p>
فرم عین محتوا است	<p>خاتمه</p> <p>فرم عین محتوا است، فرم هنر سنتی، تجلی عالم معنا است (Coomaraswamy 2005).</p> <p>رویکرد به فرم و معنای آثار هنر و معماری اسلامی</p>
تعالیم اسلامی با نگاه خاص خود به هستی و انسان، موجب شکل‌گیری تمدن و فرهنگی خاص شده است، بیان گوهر و روح هنر اسلامی، نیازمند شناخت دقیق اصول و مبانی فکری اسلام و درک صحیح عالم معنوی هنرمند مسلمان است، آثار هنر اسلامی مفاهیم خاص خود را دراند که اهل فتوت و سلوک معنوی، در اثر سال‌ها رازآموزی، بدان‌ها رسیده‌اند (Homazadeh 2012). آثار هنر اسلامی حاصل گزینش و ترکیب عناصر هنری دوران پیشین خود، با یک هویت جدید است (Nasr 2007). <p>دستاوردهای ریاضی</p>	
هنرهای سنتی تولیدشده از سوی هر فرقه اسلامی، معنوی و الهی تلقی می‌شوند، خلاقیت و نوآوری هنرمند مسلمان منحصر به اولیاء هر سنت است و عامه هنرمندان صرفاً الگوبردارانی بیش نیستند، پذیرش مریدانه چهره‌های شاخص سنت‌گرایی و قدسی پنداشتن اندیشه آنان، ترسی سنت به تمامی ادیان و مذاهب گوناگون در طول تاریخ (Homazadeh 2012). یکسانی هنر سنتی، حافظ "قرآن معنوی" آن است (Burckhardt 1990). عدم امکان استفاده از هنر مدرن جهت اینجاد مفاهیم معنوی و دینی (Guénon 1984)، عدم توجه به زمینه‌های خاص تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پدیده‌ها، کثرت‌گرایی مفرط سنت‌گرایان در تعریف سنت، مغایر بودن سنت نزد سنت‌گرایان با مفهوم سنت در فرهنگ اسلامی، داشتن معیارهای متعدد برای هنر و معماری دینی مانند مافقه شری بودن، تکرار و تداوم فرم‌ها و تاریخ هنر، تقلید کامل از فرم‌ها و سبک‌های تاریخی بهجای معیارهای اسلامی، سوق دادن هنر و معماری به سمت فرم‌آلیسم و شکل‌گرایی (Mansouri and Teimouri 2013). <p>نقد رویکرد</p>	
شوان، بورکهارت، نصر.	<p>خاتمه</p> <p>هنر، تجلی مراتب برتر وجود در مراتب نازله وجود است. زیبایی‌ها در هستی یک‌بعدی نیستند و بر حسب مراتب وجود، از زیبایی‌های مادی تا زیبایی‌های معقول و ملکوتی، سیری از ظاهر به باطن و از فرم تا معنا را می‌پیمایند. هنر اسلامی در این مکتب، تجلی حکیمانه و عادلانه حسن‌ها در پدیدارها، متناسب با نیازهای زمانی، مکانی و در جهت تکامل آن‌ها است (Nogrekar 2014).</p> <p>رویکرد به هنر (قدسی)</p>
استفاده از منابع چهارگانه فقه و اجتهاد اسلامی یعنی کتاب (قرآن)، سنت، اجماع، عقل	<p>خاتمه</p> <p>تعامل هر سه ابزار معرفتی حواس پنج‌گانه، عقل و وحی</p> <p>تأویل و تفسیر اثر هنری به هر سه روش:</p> <p>۱- استقراء عقلی ۲- استدلال منطقی ۳- معرفت حضوری (Nogrekar 2014).</p> <p>روش</p>
رابطه بین معنا و فرم در هنر اسلامی، نه تجسد است و نه سکون؛ بلکه معنا در درون فرم است، اما با آن یکی نیست و بیرون از فرم است اما آن جدا نیست، معنا به صورت نمادین، نسی و متنوع در فرم تجلی پیدا می‌کند. بهره‌برداری از فرم به شرط عقل، به ماهیت، کیفیت و ارتباط صورت با معنا، توجه می‌کند تا په کمیت و صورت به صورت مستقل و خودبنیاد (Nogrekar 2014). <p>رویکرد به فرم و معنای آثار هنر و معماری اسلامی</p>	
ادراک تمامی مراتب عالم هستی (طبیعت، معقول، ملکوت)، ادراک همه‌جانبه پدیده‌ها، اقناع تمامی مراتب وجودی مخاطبین، معرفت یقینی، نسی، اعتباری و تنوون پذیر بودن شیوه‌های خلق اثر (به دليل	<p>خاتمه</p> <p>ادراک تمامی مراتب عالم هستی (طبیعت، معقول، ملکوت)، ادراک همه‌جانبه پدیده‌ها، اقناع تمامی مراتب وجودی مخاطبین، معرفت یقینی، نسی، اعتباری و تنوون پذیر بودن شیوه‌های خلق اثر (به دليل</p> <p>دستاوردهای ریاضی</p>

	متغیر بودن هویت بالفعل وی) با حفظ اصول و ارزش‌های ثابت، آزادی نفس روحانی انسان در تحقق استعدادهای فطری خود، عدم توصیه به ساختارشکنی اصول و ارزش‌های ثابت فطری و تکرار و تقلید مواد، صورت‌ها و فرم‌های گذشته، ابزار شناخت و شیوه‌های معرفتی هنرمند مسلمان، یگانه نیست و ساختاری طولی دارد، به میزانی که هنرمند، معرفت کامل‌تری پیدا می‌کند، واجد ایده‌ها و آرمان‌های بهتری برای خلق اثر هنری می‌شود (Nogrekar 2014).	
نقد رویکرد	بسنده کردن به تعاریف نظری از حکمت، نبود تعاریف عملیاتی از حکمت، مشخص نبودن ابعاد گوناگون حکمت و زیر بعدهای آن، مشاهده‌پذیر نبودن برخی از معروف‌ها یا جلوه‌های حکمت، نبود تعریفی متقن از ماهیت ابعاد حکمت و چگونگی مشخص کردن آن‌ها، بسنده کردن به یک یا محدودی معرف (مثل، اعتقاد به خداوند یا اقامه نماز)، ناتوانی در بازنمایی همه واقعیت‌های حکمت، عدم شناخت صحیح از ساختار و چگونگی روابط بین ابعاد حکمت و ارتباط علی میان آن‌ها	
نظریه‌پردازان	نقه‌کار	

به‌نهایی روش‌های قیاسی را شکل می‌دهد. عقل و حس نیز در تعامل با یکدیگر، روش‌های تجربی‌ای را پدید می‌آورند که بر بنیان‌های فلسفی تکیه می‌کنند. وحی و شهود نیز به‌نهایی روش‌های عرفانی تزکیه، سلوک و ریاضت را به وجود می‌آورند. اما عقل، حس و وحی زمانی که با یکدیگر حجیت داشته باشند، روش‌های ویژه‌ای را شکل می‌دهند (Sayer 2003, 32). حکمت متعالیه اسلامی با در نظر گرفتن چنین تعاملی بین ابزارهای معرفتی، شناخت را در یک ابزار، منحصر نمی‌کند بلکه ضمن توصیه و تأکید بر دستاوردهای آن‌ها، این شیوه‌ها را برای درک مراتب وجود در طول یکدیگر، جهت سیر از ظاهر به باطن و صیرورت وجودی و کمالی انسان‌ها ضروری می‌داند (Nogrekar 2014, 23&62).

این روش‌شناسی که بر مبنای هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی واحدی پدید آمده است، نه تنها نمی‌تواند التقاطی باشد بلکه در یک رویکرد نیز خلاصه نمی‌شود یعنی صرفاً خردنگر یا کلان نگر، توصیفی یا تبیینی، ساختارگرا یا کارکردگرا و... نیست (Sayer 2003, 32). بنابراین، به نظر می‌رسد در بستر «حکمت متعالیه اسلامی»، به دلیل ۱- اعتقاد به هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی واحد ۲- آزادی نفس روحانی انسان در تحقق استعدادهای فطری خود ۳- اعتقاد به ثابت و نوعی بودن نیازهای فطری انسان و جهت و غایت آن‌ها ۴- اعتقاد به اعتباری و نسبی بودن هویت بالفعل انسان با تأیید منابع چهارگانه فقه و اجتهاد اسلامی یعنی کتاب (قرآن)، سنت، اجماع، عقل ۵- استفاده از تعامل ابزارهای متنوع ادراکی ۶- دارا بودن پتانسیل بروز و

متغیری است که مولود احساسات و قوای درونی انسان است و بنا به قاعده اخف و اسهل، هم فضا و هم اعتباریات ناشی از آن، در طی زمان و بر حسب ضرورت، تغییر می‌یابد (Ansari and Diba 1995). به عنوان مثال بسیاری از محققان برای پرهیز از تحويل‌نگری موجود در دیدگاه‌های پوزیتیویستی و تحصلی، به شیوه‌های تفسیری همچون پدیدارشناسی و هرمنوتیک روی آورده‌اند، ولی به دلیل استفاده از معرفتی و صرفاً شهودی، در دام نگرش تک ساحتی به عالم و فروکاوش انسان به پایین‌ترین مرتبه وجود افتاده‌اند و به تفاسیری نامعتبر و احیاناً متضاد از پدیدارها می‌نشینند (Nogrekar 2014, 133). تعریف فرمال از معماری دینی و اسلامی و ضرورت استفاده از الگوهای تاریخ معماری نیز که سنت‌گرایان به آن‌ها تأکید می‌کنند، علی‌رغم مقابله با کاستی‌های مدرنیستی و خطاهای پست‌مدرنیستی و باوجود داشتن مبادی فلسفی مشترک در حوزه‌های هستی‌شناسی و انسان‌شناسی با فرهنگ اسلام، به علت ضعف در روش معرفتی، راهکاری قابل استفاده برای شناخت معماری اسلامی نیست و آثار نامطلوبی همچون مدرنیسم بر آن مترتب است. از طرف دیگر علیرغم قابلیت‌های بسیاری که هریک از ابزارهای معرفتی در اختیار بنیان‌های شناخت‌شناسی قرار می‌دهد، تعامل بین این ابزارها نیز دارای اهمیت بسیار است. بدین معنی که حس، به‌نهایی منجر به روش‌های استقرایی و پوزیتیویستی است که ارزش جهان شناختی معرفت را زایل می‌کند و اگر با فهم عرفی، مشارکت داشته باشد، منجر به شکل‌گیری نظریه‌ای تاریخی و فرهنگی می‌شود. عقل،

جامع‌تری را می‌باید تدوین کرد که فارغ از جزء‌نگری، به بررسی نسبت بین اسلام و مدرنیته و تأثیر واکنش‌های پیچیده آن‌ها بر زندگی انسان‌ها پردازد. با کمی تفحص در مبانی نظری مدرنیته، به آسانی می‌توان دریافت که شدت گرفتن منازعات و مجادلات میان عالمان علوم دین و دانشمندان علوم تجربی در غرب زمین، محصول تخصصی شدن علوم و معارف و بیگانه شدن آن‌ها از یکدیگر است. تخصصی شدن گسترده علوم و دانش‌ها، این اثر مهم را به دنبال دارد که داده‌ها و نتایج آن‌ها بیگانه و بی‌ارتباط باهم شکل می‌گیرند و تصویری مبهم و نامتجانس و عیناً از عالم و آدم عرضه می‌کنند (Javadi Amoli 2007b). هر سه رویکرد فوق، یا نگاهی افراطی به شأن علم در قلمرو دین دارند و آن را میزان دین و شریعت می‌پندازند و معتقد هستند که هرچه مطابق و موافق با علم است، صحیح، به نظر می‌رسد و جزء دین محسوب می‌شود یا اینکه دید تفریطی به علم دارند و با دفاع از «نظریه تفکیک»، معتقد هستند جدایی مرز علم با کتاب و سنت باید محفوظ بماند و اگر دانش عقلی حرمتی و منزلتی داشته باشد، نباید آن را در کنار وحی و کتاب و سنت نشاند. آن‌ها حتی گاهی اوقات علاوه بر تعارض علم و دین، از محاربه آن دو نیز صحبت می‌کنند. در اینجا باید به دنبال پاسخ به این سؤال باشیم که آیا رهوارد عقل یعنی علم، خارج از محدوده معرفت دینی و در برابر شناخت دین است یا داخل معرفت دینی و منبعی معتبر در کنار نقل است؟ آیت‌الله جوادی آملی در آثار خود با استناد به آیه «وَلَقَدْ أَتَيْنَا لِقَمَانَ الْحُكْمَمَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ...» (لقمان ۱۲) بیان می‌کند که حکمت، در دفتر تدوین و اندیشه به دو صورت ظاهر می‌شود: یکی طریق وحی و دیگری صراط عقل، که هر دو، حجت‌الهی برای انسان‌ها هستند. چهره وحی، ذاتاً حجت محسوب می‌شود و می‌تواند تبیین‌کننده حقایق اشیاء باشد و عقل نیز اگر در کanal صحیح اندیشه و مجرای درست تفکر، یعنی برهان درآمده باشد و از ماده یقینی و از هیئت قطعی بهره برده باشد، می‌تواند حجت، محسوب شود و راه دیگری برای معرفی صحیح اشیاء و شناسایی درست موجودات باشد (Javadi Amoli 2007c). به عبارت دیگر، اگر نقل معتبر، «ما

ظهور رویکردهای مختلف معرفتی، دستیابی به درک معنای هنر مقدس و متعاقباً درک معماری اسلامی، به صورت جامع‌تری میسر می‌شود (Nogrekar 2014, 23&62). اما جهت فهم هنر و معماری اسلامی تا چه حد باید به روش‌ها، استانداردها و دانش جهانی (علم و عقل) اتکا کنیم و تا چه حد سعی در ارائه راهکارهای مبتنی بر جهان‌بینی و آموزه‌های اسلامی (دین و وحی) داشته باشیم؟ در پاسخ به این سؤال، ناگزیر باید به سؤالی ریشه‌ای تر- هرچند به اجمال- پاسخ دهیم: نسبت بین دین اسلام و مدرنیته چیست؟ و چگونه باید باشد؟

۶. نسبت بین اسلام و مدرنیته

در این زمینه سه دیدگاه اصلی وجود دارد که به اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

دیدگاه اول- مدرنیته اسلامی: در این دیدگاه تجدید امری تجزیه‌پذیر است، بنابراین، می‌توان خوبی‌هایش را اخذ کرد و سپس به آن آهنگ اسلامی بخشید.

دیدگاه دوم- پذیرش کامل مدرنیته و اصلاح قرائت دینی

متناض بـا جـريـان مـدرـنـيـته: در اـين دـيدـگـاهـ تـضـادـهاـ وـ تـناـضـهـاـيـيـ کـهـ بـيـنـ مـدرـنـيـتهـ وـ آـمـوزـهـهـاـيـ دـيـنـيـيـ بهـ وجودـ مـيـآـيدـ،ـ اـزـ طـرـيـقـ قـرـائـتـ دـيـنـيـ وـ بـهـوسـيـلـهـ تـشـوريـهـايـيـ مـانـدـ قـبـضـ وـ بـسـطـ وـ نـظـريـهـهـايـ هـرـمـنـوتـيـكـيـ وـ ...ـ اـصـلاحـ مـيـشـودـ.

دیدگاه سوم- مردود بودن تمامی مدرنیته و ایجاد تمدن اسلامی: این اندیشه به شدت با مدرنیزاسیون و اصلاح قرائت دینی، مخالفت می‌کند هرچند برای آن منطقی مانند تأویل حسی (هرمنوتیک) یا تئوری قبض و بسط یا دینامیزم قرآن و مانند آن‌ها درست شود. این دیدگاه اصلاح قرائت دینی را به معنای تأویل دین به نفع عینیت و تحریف قرآن و معارف دینی می‌داند؛ نه تفسیر آن. دیدگاه اخیر مدعی تشکیل تمدن اسلامی است و معتقد است که با تکیه بر نرم‌افزار تجدید و علم سکولار، هرگز نمی‌توان تمدن اسلام را پی‌ریزی کرد و اصولاً صنعت سکولار، صنعتی اسلامی نیست (Mrbageri 2010, 30-33).

برای رفع فقر نگرش رویکردهای فوق، پارادایم

مختلف زندگی انسان، اعم از عقیدتی، رفتاری، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، حقوقی، اخلاقی، فرهنگی، خانوادگی، بهداشتی و غیره، اصول و قواعدی راهبردی و تکامل آفرین را مطرح کرده و در فلسفه سیاسی خویش بر آن اهتمام ورزیده است (Khomeini 1995, 383). این حقیقت بزرگ اسلامی، اگر تنها، جنبه تبلیغاتی به خود بگیرد و در حوزه عمل اجتماعی عینی نشود، کمترین تأثیری از خود نخواهد داشت. اما آنچه در هنر و معماری رایج ما به چشم می‌خورد تنها متوجه کردن حباب‌گونه مؤلفه‌های حکمت نظری، آن‌هم فقط در بنای‌های عبادی نظیر گبد و قوس و مناره و غیره است؛ درحالی‌که اولاً گستره معماری اسلامی باید شامل تمامی امکنه موجود در نظام شهرسازی اسلامی باشد، زیرا خداوند در قرآن تصریح دارد: پس به هر طرف رو کنید، به سوی خدا رو آورده‌اید (بقره - ۱۱۵) و طبق فرموده پیامبر عظیم الشان اسلام، زمین، سراسر، مسجد است (Gazizadeh 2012)؛ ثانیاً رابطه بین معنا و فرم در هنر و معماری اسلامی، تجسد نیست؛ بلکه طبق آموزه‌های اسلام هر چیزی که ساخته می‌شود باید خیری در آن باشد و در جهت بهره‌برداری انسان طراحی شود. به عبارت دیگر در این دیدگاه، خلق آثار معماری بر اساس «اعتبار وجوب» است و هیچ اثری به وجود نمی‌آید مگر برای رفع نیازی یا داشتن عملکردی می‌فرماید: «إنَّ لِكُلِّ بَنَاءٍ يَبْنِي وَبَالِ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا مَا لَا بَدَءَ مِنْهُ»؛ هر بنایی که ساخته شود، برای صاحب خود در روز قیامت و بالی خواهد بود مگر ساختمنی باشد به اندازه نیاز (Tabarsi 1991). همچنین در روایات آمده است: "خانه‌ای را نسازید که در آن سکونت نمی‌کنید" (Koleini 2006, 48). به نظر می‌رسد که فهم صحیح از معماری اسلامی، درگرو تغییر اساسی در نگاه به حکمت عملی اسلام و تولید دانشی با انگاره‌های اسلامی است؛ زیرا این دانش اسلامی است که بنایی را اسلامی خواهد کرد نه عکس آن؛ یعنی با تأکید بر ظواهر شرعی، هرچند ممکن است فضای غالب و جو حاکم بر معماری، اسلامی شود، اما نمی‌توان معماری را اسلامی کرد. معماری اسلامی برای خلق یک بنای

أنزله الله» است، عقل برهانی که محصول آن علم است نیز، «ما ألهمه الله» است و هر دو، منع معرفت دینی و بال وصول بشر به شناخت حقایق دینی هستند (Javadi Amoli 2007b). عقل در هندره معرفت دینی، هم‌سطح با نقل و در درون دین است؛ نه در مقابل دین و برون از مرز آن (Javadi Amoli 2008). به همین جهت است که هرگاه برهان عقلی و دلیل معتبر علمی، مطلبی را ثابت کند، اگر آن مطلب، مخالف دلیل نقلی مانند آیه قرآن یا حدیث مؤثر از معصوم باشد، می‌توان آن دلیل معتبر علمی را مقید یا مخصوص لبی قرار داد و با آن، دلیل نقلی را تقید یا تخصیص کرد و با پیمودن سایر راههای شناخته شده در فن اصول فقه، تعارض بین دو دلیل معتبر دینی را برطرف ساخت (Javadi Amoli 2007d). بنابراین، به جای صحبت کردن از تعارض علم و دین، باید رابطه ملازمه بین عقل و شرع را مطرح کرد. به این معنا که اگر عقل حجت دینی است و حکم دین را می‌رساند، پس محصلات عقلی به معنای وسیع آن که شامل علوم طبیعی، انسانی، ریاضی، فلسفه و هنر می‌شود، مطالب دینی را می‌رسانند؛ نه آنکه بیگانه و متمایز از دین باشند (Javadi Amoli 2007b). هنر و معماری نیز از این امر مستثنی نیستند و در دنیای پیچیده و صنعتی امروز، از استانداردها و ضوابط عقلانی و تجربی جهانی تعیت می‌کنند.

۷. ملازمه عقل و شرع در شناخت هنر و معماری اسلامی

با بررسی بنیان‌های شناخت‌شناسی در بخش اول مقاله، به این نتیجه رسیدیم که حکمت متعالیه اسلامی در مقایسه با سایر رویکردهای شناخت، بستر مناسب‌تری را برای فهم و بررسی هنر و معماری اسلامی فراهم می‌آورد. از طرف دیگر، هر حکمت نظری، یک حکمت عملی نظیر اخلاق، اقتصاد، سیاست و ... را به همراه دارد و بدون جهان‌سازی یا حکمت عملی، تنها مجموعه‌ای از مفاهیم تجریدی و خشک، بیش نیست (Javadi Amoli 2007b). حکمت عملی اسلام، مجموعه‌ای جامع، کامل، مترقبی و قابل انطباق با شرایط تاریخی، زمانی و مکانی گوناگون است و در زمینه‌های

بدون تعقل و وحی‌شناسی (ملازمت عقل و شرع) امکان نخواهد داشت (Javadi Amoli 2011)، زیرا بر اساس استدلال نظری یا تجربی، یک یا محدودی معرف (مثل اعتقاد به خداوند یا اقامه نماز)، نمی‌تواند طبیعت چندبعدی حکمت را پوشش دهد و به خوبی آن را بازنمایی کند. از طرف دیگر همه واقعیت حکمت را نمی‌توان از طریق روش‌های تجربی، به دست آورد. عماری برخاسته از چنین دانشی، چون عقل و شرع را درهم می‌تند و بدون سوگیری‌های متعصبانه از ثمرات هر دو، توأمان بهره می‌برد و هیچ‌گاه از طریق عدالت منحرف نمی‌شود، شایسته اتصاف به صفت دینی و اسلامی خواهد بود.

اسلامی، به تعاریف نظری بی‌ثمر از حکمت احتیاج ندارد، بلکه به تعاریف عملیاتی از آن نیازمند است. یعنی معماری اسلامی به تعیین و تشخیص ابعاد حکمت و سپس، تعیین و تصریح زیر بعدها یا مؤلفه‌ها و درنهایت، شناخت ساختار و چگونگی روابط بین ابعاد حکمت، نیازمند است. به عبارت دیگر، باید از توصیف ساده حکمت فراتر رفت و با یک طرح تبیینی، ارتباط علی میان ابعاد حکمت را مشخص کرد. در این راستا، مشکل اصلی، تعداد، ماهیت و چگونگی مشخص کردن این ابعاد، است. بدیهی است که برطرف کردن این معضل، فقه مقارن و اصول توانمند جهانی را می‌طلبد و

نتیجه‌گیری

حجیت عقل و ملازمت بین علم و دین را مطرح کرد و معتقد به این شد که اگر عقل حجت دینی است و حکم دین را می‌رساند، پس محصولات عقلی نیز مطالب دینی را می‌رسانند و نمی‌توانند بیگانه و متمایز از دین باشند. همچنین بیان داشت که فهم صحیح از هنر و معماری اسلامی، درگرو تغییر اساسی در نگاه به حکمت عملی اسلام و تولید دانشی با انگاره‌های اسلامی است. بدیهی است مرتفع کردن این معضل، فقه مقارن و اصول توانمند جهانی را می‌طلبد و بدون تعقل و وحی‌شناسی (ملازمت عقل و شرع) امکان نخواهد داشت. معماری برخاسته از چنین دانشی، چون عقل و شرع را درهم می‌تند و بدون سوگیری‌های متعصبانه، از ثمرات هر دو بهره می‌برد و هیچ‌گاه از طریق عدالت منحرف نمی‌شود، شایسته اتصاف به صفت دینی و اسلامی خواهد بود. لازم به ذکر است که کاربردی کردن این رویکرد در مباحث معماری اسلامی، نیازمند توجه و تلاش بیشتر از سوی معماران و اندیشمندان در این زمینه است.

فهم هنر و معماری می‌تواند در گستره وسیعی تحقق پذیرد. در بخش اول مقاله، این طیف معنایی از دوران تفردگرای مدرنیسم موردنبررسی قرار گرفت و به پیچیدگی مباحث چندمعنایی در عصر تشتت‌گرای پست‌مدرنیسم انجامید. هر یک از این بناهای این بناهای دلیل اعتباربخشی به پاره‌ای از عوامل در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی و بهره‌گیری انصاری از ابزارهای معرفتی، دستاوردهای متفاوت و احیاناً متناقضی را به ارمغان می‌آورند. اما در بستر «حکمت متعالیه اسلام»، به دلیل اینکه شناخت را در یک ابزار، منحصر نمی‌کند و دستاوردهای آن را برای درک مراتب وجود در طول یکدیگر، ضروری می‌داند دستیابی به فهم هنر و معماری به صورت جامع‌تری میسر است. بخش دوم مقاله، پاسخ به این سؤال را به خود اختصاص داد: جهت فهم هنر و معماری اسلامی تا چه حد باید به دانش جهانی (علم و عقل) و تا چه میزان بر راهکارهای مبتنی بر جهان‌بینی و آموزه‌های اسلامی (دین و وحی) اتکا کرد؟ این مقاله در پاسخ به این سؤال، با استناد بر آیات و روایات،

پی‌نوشت‌ها

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری خانم اشرف السادات میرفخرائی تحت عنوان «واکاوی عوامل مؤثر بر رفتارهای دینی در مساجد تبریز» است که در دانشگاه هنر اسلامی تبریز انجام شده است.

فهرست منابع

- اتینگهاوزن، ریچارد، و آنک گرابار. ۱۳۷۸. هنر و معماری اسلامی. ترجمه یعقوب آژند. تهران: سمت.
- احمدی، بابک. ۱۳۷۴. حقیقت و زیائی: درس‌های فلسفه هنر. تهران: مرکز.
- احمدی، بابک. ۱۳۸۳. ساختار و هرمنوتیک. تهران: گام نو.
- اعوانی، غلامرضا. ۱۳۷۵. مبادی مابعدالطبیعی هنر، حکمت و هنر معنوی. تهران، انتشارات گروسن.
- امین‌زاده گوهر ریزی، بهناز. ۱۳۷۸. حیاط مسجد: گذشته، حال و آینده. جلد اول، تهران: دانشگاه هنر.
- انصاری، مجتبی، و داراب دیبا. ۱۳۷۴. چگونگی شکل‌گیری ارتباط انسان با محیط مصنوع. کنگره تاریخ معماری و شهرسازی. ارگ بهم: سازمان میراث فرهنگی ۴۱۰-۲۸۴.
- ایمانی، نادیه، و محبوبه مؤمنی رنانی. ۱۳۹۰. تحلیلی بر روش، مراتب و پیامدهای فهم اثر معماری، مجله نامه معماری و شهرسازی ۸: ۲۳-۳۶.

- بارت، رولان. ۱۳۸۷. درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها. ترجمه محمد راغب. تهران: فرهنگ صبا
- بلر، شیلا، و جاناتان بلوم. ۱۳۸۱. هنر و معماری اسلامی. ترجمه اردشیر اشرافی. تهران: سروش.
- بورکهارت، تیتوس. ۱۳۶۹. هنر مقدس: اصول و روش‌ها. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش.
- . ۱۳۷۶. ارزش‌های جاودان هنر اسلامی، ترجمه سیدحسین نصر. تهران: برگ.
- پوپ، آرتور. ۱۳۸۴. شاهکارهای هنر ایران. ترجمه پرویز ناتل خانلری. تهران: علمی و فرهنگی.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۶. انتظار پسر از دین. قم: إسراء.
- . ۱۳۸۶. منزلت عقل در هنر معرفت دینی. تحقیق و تنظیم احمد واعظی. ویرایش حسین شفیعی. قم: اسراء.
- . ۱۳۸۶. رحیق مختوم شرح حکمت متعالیه [صدرالدین شیرازی]. تنظیم و تدوین حمید پارسانیا. قم: اسراء.
- . ۱۳۸۶. تفسیر انسان به انسان. تحقیق و تنظیم: محمدحسین الهی زاده. قم: اسراء.
- . ۱۳۸۷. دین‌شناسی. ویراستار سعید بند علی، محقق محمدرضا مصطفی پور. قم: اسراء.
- . ۱۳۹۰. آرنستیو درس خارج خیارات. قم: سایت مدرسه فقاوت.
- چالمرز، آن. ۱۳۸۴. چیستی علم، ترجمه سعید زیبا کلام. تهران: سمت.
- چناری، مهین. ۱۳۸۶. مقایسه هوسل، هایدگر و گادamer با محک روش‌شناسی. فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم ۹(۲): ۱۱۳-۱۳۷.
- خاتمی، محمود. ۱۳۸۲. پایه‌ارشناسی دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خمینی، روح الله. ۱۳۷۴. ولایت‌فقیه-حکومت اسلامی. قم: نشر آزادی بی‌تا.
- ریخته‌گران، محمدرضا. ۱۳۸۲. پایه‌ارشناسی، هنر و مادرنیته. تهران، نشر ساقی.
- سایر، آندره. ۱۳۸۵. روش در علوم اجتماعی. ترجمه عماد افروغ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سخایی، مژکان. ۱۳۸۳. پدیدارشناسی دین، حکمت سینیو. ۷۹-۱۰۸ و ۲۵.
- سوهانگیگر، سارا، و محمدرضا نصیر‌اسلامی. ۱۳۹۳. الگوهای خلق فضا در معماری با تکیه‌بر پارادایم‌های نظری پسامدern. مجله باع نظر ۲۸-۶۵(۱۱).
- شیمل، آنهماری. ۱۳۷۶. رمزگشایی از آیات الهی (تبیین آیات خداوند): نگاهی پایه‌ارشناسانه به اسلام. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۶۲. رسائل سبعه، چاپ اول، قم: بنیاد فکری علمی علامه طباطبائی.
- طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۷۰. مکارم الاخلاق. قم: الشریف الرضی.
- قاضی‌زاده، عبدالعزیز. ۱۳۹۱. ویژگی‌های پیامبر وحدت، ویژه‌نامه نقطه پرگار ۱: ۱۳۴-۱۲۲.
- قراملکی، احدفرامز. ۱۳۸۰. روش‌شناسی مطالعات دینی. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- قراملکی، احد فرامز. ۱۳۸۵. اصول و فنون پژوهش. قم: حوزه علمیه قم.

- قبری، آیت. ۱۳۷۷. یادداشتی درباره هرمنویک و انواع آن. *مجله علوم سیاسی* ۱(۲): ۱۸۴-۲۰۷.
- کدیور، محسن، و طبیه کرمی. ۱۳۸۴. معانی سنت از دیدگاه سنت‌گرایان. دو فصلنامه مقالات و بررسی‌ها، دفتر ۱. ۷۷-۲۰۱. ۲۲۳-۲۲۳.
- کربن، هانری. ۱۳۷۴. ارض ملکوت: کالبد انسان در روز استاخیز از ایران مژده‌ای تا ایران شیعی. ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری. تهران: طهوری.
- کربن، هانری. ۱۳۷۷. *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه سید جواد طباطبائی. تهران: کویر.
- کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۸۵. *الکافی*. جلد دوم. ترجمه صادق حسن‌زاده. تهران: قائم آل محمد.
- کوماراسوامی، آناندا. ۱۳۸۴. استحاله طبیعت در هنر. ترجمه صالح طباطبائی. تهران: فرهنگستان هنر.
- گدار، آندره. ۱۳۷۷. هنر ایران. ترجمه بهروز حبیبی. چاپ سوم. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گروتر، یورگ کورت. ۱۳۸۸. زیبایی‌شناسی در معماری. ترجمه جهانشاه پاکزاد و عبدالرضا همایون. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گلیجانی مقدم، نسرین. ۱۳۸۶. *تاریخ‌شناسی معماری معاصر ایران*. تهران: دانشگاه تهران.
- لیوتار، زان فراسوا. ۱۳۸۴. تعریف پسامدرن برای بچه‌ها (مکاتبات حداصل سال‌های ۱۹۱۵-۱۹۱۲). ترجمه آذین حسین‌زاده. تهران: ثالث.
- ماهر محمد، سعاد. ۱۹۷۱. مساجد مصر و اولیاؤها الصالحون. جلد ۱، قاهره.
- محمدی، عبدالله، و عبدالحسین خسرو پناه. ۱۳۸۶. روش‌شناسی جریان‌های دین‌پژوهی. *مجله پژوهش و حوزه* ۳۰ و ۳۱: ۵۴-۱۰۳.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۶. *مجموعه آثار*، ج ۱، تهران: صدرا.
- منصوری، سید امیر، و محمود تیموری. ۱۳۹۲. نقد آرای سنت‌گرایان معاصر در زمینه هنر و معماری اسلامی با تکیه بر مفهوم سنت در تعریف معماری اسلامی. *نشریه فرهنگ معماری و شهرسازی اسلامی* ۱(۱): ۵۳-۶۸.
- موسوی، سید رضی. ۱۳۹۴، روش‌شناسی هنر اسلامی. قیستان ۷۸: ۱۱۴-۸۵.
- موسوی، سید رضی، و علی یحیایی. ۱۳۹۰. مقایسه دو دیدگاه پدیدارشناسی و تاریخی‌نگری در بررسی هنر اسلامی. *قبسات شماره* ۶۰: ۲۱۸-۱۹۱.
- میرباقری، محمدمهدی. ۱۳۸۹. *مجموعه گفتارهای پیرامون تحول در علوم انسانی*. قسم: فرهنگستان علوم اسلامی.
- نسبت، کیت. ۱۳۹۱. *نظریه‌های پسامدرن در معماری*. ترجمه محمدرضا شیرازی. تهران: نی.
- نصر، حسین. ۱۳۸۱. معرفت و امر قاسی. ترجمه فرزاد حاجی میرزائی. تهران: پژوهش فرzan روز.
- نصر، سیدحسین. ۱۳۸۶. اسلام سنتی در دنیای متجدد، ترجمه محمد صالحی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهور وردی.
- نقره‌کار، عبدالحمید. ۱۳۹۳. تعامل ادراکی انسان با ایده‌های فضایی - هندسی در معماری. تهران: امیرکبیر.
- نوربرگ شولتز، کریستیان. ۱۳۸۱. مفهوم سکونت بهسوی معماری تمثیل. ترجمه محمود امیریار احمدی. تهران: آگه (بی‌تا).
- هارلن، ریچارد. ۱۳۸۸. ابرساختارگرایی، فلسفه ساختگرایی و پسا ساختگرایی. ترجمه فرزان سجودی. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری.
- هایدگر، مارتین. ۱۳۷۹. *سرآغاز کار هنری*. ترجمه ضیاء شهابی. تهران: هرمس.
- هاوزر، آرنولد. ۱۳۸۲. *فلسفه تاریخ هنر*. ترجمه محمد تقی فرامرزی. چاپ سوم. تهران: انتشارات نگاه.
- همزاده، مهدی. ۱۳۹۱. جریان‌شناسی نظری هنر اسلامی. پایگاه www.teribon.ir (دسترسی در ۹۱/۱۲/۹).
- هیلن براند، رابرт. ۱۳۸۶. هنر و معماری اسلامی. ترجمه اردشیر اشرفی. تهران: روزنہ.

منابع انگلیسی

- Ahmadi, Babak. 1995. *Truth and beauty: Art philosophy lecture*. Tehran: Markaz press. [In Persian]
- Ahmadi, Babak. 2004. *Structure and Hermeneutics*. Tehran: Game noo Press. [In Persian]
- Allen, Douglal and Mircea Eliade (ed.). 1987. *Phenomenology of Religion*. The Encyclopedia of Religion Vol. 11. New York: Macmillan.
- Aminzadeh Goharrizi, Behnaz. 1999. *Mosque Yard: Past, Present and Future*. First Vol. Tehran: Art Univ. Press. [In Persian]
- Ansari, Mojtaba and Darab Diba. 1995. *How human beings interact with the artificial environment*. Congress of Architectural and Urban History. Arg-e-Bam: Cultural Heritage Organization. [In Persian]
- Avani, Gholamreza. 1996. *The metaphysical foundations of art, wisdom and spiritual art*. Tehran: Garrous Press. [In Persian]

- Barthes, Roland. 2008. *An Introduction to Structural Analysis of Narratives*. Translated by Mohammad Ragheb.. Tehran: Farhang-e-Saba. [In Persian]
- Blair, Sheila, and Jonathan Bloom. 2002. *Islamic Art and Architecture*. Translated by Ardashir Eshragi.. Tehran: Sroush Press. [In Persian]
- Burckhardt, Titus. 1990. *Principes et Méthodes de l'art sacré*. Translated by Jalal Sattari. Tehran: Sroush Press. [In Persian]
- Burckhardt, Titus. 1997. *Perennial Values in Islamic Art*. Translated by Seyed Hosein Nasr. Tehran: Barg press. [In Persian]
- Chalmers, Alan. 2005. *What Is This Thing Called Science?* Translated by Saeed Ziba Kalam. Tehran: Samt Press.
- Chenari, Mahin. 2007. A Comparison between Husserl, Heidegger and Gadamer With the Criterion of Methodology. *Philosophical-Theological Research* 9(34):113-138. [In Persian]
- Conway, Hazel and Roenisch Rowan. 2005. *Understanding architecture: an introduction to architecture and architectural history*. London and NewYork: Routledge.
- Corbin, Henry. 1995. *Terre celeste et corps de resurrection de l'Iran Mazdeen a l'Iran Schiite*. Translated by Seyed Ziaoddin Dehshiri. Tehran: Tahori Press. [In Persian]
- Corbin, Henry. 1998. *Histoire de la philosophie islamique*. Translated by Seyed Javad Tabatabai. Tehran: Kavir Press. [In Persian]
- Coomaraswamy, Ananda. 2005. *The transformation of nature in art*. Translated by Saleh Tabatabai. Tehran: Academy of Art Press.
- Denzin, Norman K. and Yvonna S. Lincoln (ed.). 2000. *Handbook of qualitative research* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Ettinghausen, Richrd and Oleg Grabar. 1999. *The art and architecture of Islam*. Translated by Yaghoub Ajand. Tehran: Samt Press. [In Persian]
- Ferguson, Francis. 1992. *Solitude and the Sublime: Romanticism and theAesthetics of Individuation*. New York and London: Routledge.
- Gadamer, Hans-Georg. 2006. *Truth and method*. Translated by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall. London: Continuum.
- Garamaleki, Ahad faramarz. 2001. *Methodology of Religious Studies*. Mashhad. Razavi Islamic Sciences University. [In Persian]
- Garamaleki, Ahad faramarz. 2006. *Principles and techniques of research*. Qom: Qom Theological Seminary. [In Persian]
- Ganbari, Aiat. 1998. A note on hermeneutics and its variants. *Political science* 1(2): 184-207. [In Persian]
- Gazizadeh, Abdolaziz. 2012. *Characteristics of unity prophet*. Tehran: Special Issue of Nogte-Pargar. V1: 122-134. [In Persian]
- Godard, André. 1998. *The art of Iran*. Translated by Behrooz habibi. Tehran: Shahid Beheshti University Press. [In Persian]
- Golijani Mogadam, Nasrin. 2007. *Historiography of Contemporary Iranian Architecture*. Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Grutter, Jorg Kurt. 2009. *Asthetik der Architektur: Grundlagen der Architektur-Wahrnehmung*. Translated by Pakzad. Jahnshah and Abdolreza Homayoon. Tehran: Shahid Beheshti University Press. [In Persian]
- Guénon, René. 1984. *The Multiple States of Being*. New York: Larson.
- Harland, Richard. 2009. *Beyond Superstructuralism*. Translated by Farzan. Sojoodi. Tehran: Islamic propaganda Organization, art field. [In Persian]
- Hauser, Arnold. 2003. *The Philosophy of Art History*. Translated by Mohammad Tagi Faramarzi. Tehran. Negah Press. [In Persian]
- Heidegger, Martin. 2000. *Der ursprung des kunstwerkes*. Translated by Zia Shahabi. Tehran: Hermes. [In Persian]
- Hillenbrand, Robert. 2007. *Islamic art and architecture*. Translated by Ardashir Eshragi. Tehran: Rouzaneh Press. [In Persian]
- Homazadeh, Mahdi. 2012. Theoretical methodology of Islamic art. 2017-February-27. www.teribon.ir. [In Persian]
- Imani, Nadieh and Mahbobe Momeni Renani. 2001. An Analysis of the Method, Hierarchy, and Consequences of Understanding the Architectural Effect. *Architecture and Urban Development* Vol. 8: 23-63. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. 2007. *Human expectation of religion*. Qom: Asraa Press. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. 2007. *The status of reason in the geometry of religious knowledge*. R&D by Ahmad Vaezi. Edited by Hossein Shafiei. Qom: Asraa Press. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. 2007. *The final rhetoric of transcendent wisdom (Sadroddin Shirazi)*. Edited by Hamid Parsania. Qom: Asraa Press. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. 2007. *Human-to-human interpretation*. Edited by Mohammad Hosein Elahizadeh. Qom: Asraa Press. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. 2008. *Theology*. R & D by Mohammadreza Mostafapour. Edited by Saeed Band Ali. Qom: Asraa Press. [In Persian]
- Javadi Amoli, Abdollah. 2011. *Lesson Outside Jurisprudence: Authority*. Qom: Jurisprudence School. [In Persian]
- Kadivar, Mohsen and Taiebeh Karami. 2005. The Meaning of Tradition from the Traditionalist Perspective. *Articles and Reviews* V7: 201-223. [In Persian]
- Khatami, Mahmood. 2003. *The Phenomenology of Religion*. Tehran: Institute for Islamic Culture and Thought. [In Persian]
- Khomeini, Rohoollah. 1995. *Velayat-e-Fagih; Islamic government*. Qom: Bita Press. [In Persian]
- Klein, Perry and Malcolm R. Westcott. 1994. The changing character of phenomenological psychology. *Canadian Psychology* 35(2): 133-157.
- Koleini, Mohammad-bin-Yaghoub. 2006. *Alkafi*. Translated by Sadeg Hasanzadeh. V.2. Tehran: Qaem Press.
- Leach, Neil. 1997. *Rethinking architecture, a reader in cultural theory*. London: Routledge.
- Lyotard, J.François. 1982-1985. *Le Postmoderne expliqué aux enfants: Correspondance*. Translated by Azin Hoseinzadeh. 2005. Tehran: Sales Press. [In Persian]
- Mansouri, Seyed Amir and Mahmood Teimouri. 2013. Criticism of Contemporary Traditionalists on Islamic Art and Architecture

- Based on the Concept of Tradition in Islamic Architecture. *Culture of Islamic Architecture and Urbanism Journal* 1(1): 53-68. [In Persian]
- Mirbageri, M. Mahdi. 2010. A Collection of Speeches on the Evolution of the Human Sciences. Qom: Academy of Islamic Sciences. [In Persian]
- Mohammadi, Abdollah and Abdolhosein Khosropanah. 2007. Methodology of Religious Studies factions. Research and Howzeh 30&31: 54-103. [In Persian]
- Motahari, Morteza. 2007. Literature collection. V.1. Tehran: Sadra Press. [In Persian]
- Mousavi, Seyed Razi. 2015. Methodology of Islamic Art. *Qehestan* 78: 85-114. [In Persian]
- Mousavi, Seyed Razi and Ali Yahyaei. 2011. A Comparison of Two Phenomenological and Historical Perspectives on the Study of Islamic Art. *Qehestan* 60: 191-218. [In Persian]
- Nasr, Seyyed Hosein. 2002. *Knowledge and the sacred*. Translated by Farzad Haji Mirzaei. Tehran: Farzan Rooz research. [In Persian]
- Nasr, Seyyed Hosein. 2007. *Traditional Islam in the modern world*. Translated by Mohammad Salehi. Tehran. Suhrawardi Research and Publication Office. [In Persian]
- Nesbitt, Kate. 2012. *Theorizing new agenda for architecture an anthology of architectural theory*. Translated by Mohamadreza Shirazi. Tehran: Ney Press. [In Persian]
- Nogrekar, Abdolhamid. 2014. *Human perceptual interaction with spatial-geometric ideas in architecture*. Tehran: Amirkabir Press. [In Persian]
- Norberg Schulz, Christian. 1963. *Intentions in architecture*. MIT Press, Cambridge, Mass.
- Norberg-Shulz, Christian. 2002. *The concept of dwelling: on the way to figurative architecture*. Translated by Mahmood, A. Ahmadi. Tehran: Bita Press. [In Persian]
- Osborne, John W. 1994. Some similarities and differences among phenomenological and other methods of psychological qualitative research. *Canadian Psychology*, 35(2): 167-189.
- Polkinghorne, Donald. 1983. *Methodology for the human sciences: Systems of inquiry*. Albany: State University of New York Press.
- Pope, A. Upham. 2005. *Masterpieces of Persian art*. Translated by Parviz Natel Khanlari. Tehran: Elmi-o-Farhangi. [In Persian]
- Rikhtegaran, Mohamadreza. 2003. *Phenomenology, Art and Modernity*. Tehran: Ney Press. [In Persian]
- Saad Maher, Mohammad. 1971. *Mosques in Egypt and Their righteous guardians*. V1. Keiro. Ministry of Endowments. [In Arabic]
- Sakhaei, Mojgan. 2004. The Phenomenology of Religion. *Avicennian Philosophy* 24&25:79-108. [In Persian]
- Sayer, Andrew. 2003. *Method in Social Science: A Realist Approach*. Translated by Emad Afrough. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Schimmel, Annemarie. 1997. *Deciphering the Signs of God: A Phenomenological Approach to Islam*. Translated by Abdolrahim Govahi. Tehran: Islamic culture. [In Persian]
- Sohangir, Sara and Mohammadreza Nasiri. 2014. Patterns of space creation in architecture relying on postmodern theoretical paradigms. *Bagh-e-Nzar* 28(11): 65-78. [In Persian]
- Tabarsi, Hasan-Ibn-Fazl. 1991. *Makarem-ol-akhlag*. Qom. Sharif Razi. [In Arabic]
- Tabatabaei, Seyed Mohammad Hosein. 1983. *Septet Treatises*. 1983. Qom: Intellectual-Scientific Foundation of Allame Tabatabaei. [In Persian]
- Van Manen, Max. 1997. *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy* (2nd Ed.). London, Canada: The Althouse Press.